



Past Past and Future Past: A Study of the Layers of Time in Ya'kūbī 'S  
Ta'rikh

Fatemeh Sadat Mirrazi<sup>1</sup> and Rasool Jafarian<sup>2</sup>  
(145-167)

**Abstract**

Historians' accounts of their past events are simultaneously influenced by the past of those events and their future. The historical past or the "pasts past" refers to pre-contemporary events of the historian. In contrast, the historical future includes the future of historical agents and actors, as well as the future of the historian. Accordingly, the main question of this article is how Ya'kūbī, as a case study, was influenced by past and future events in his narrative. The term "futures past," coined by Koselleck, was used to emphasize the fact that the future was seen differently before the Sattelzeit, which coincided with the Age of Enlightenment. Koselleck paid close attention to this asymmetry, based on the Sattelzeit time and its consequences for writing history. The term "pasts past" was also adopted from Koselleck's views on the past. Koselleck used these terms to describe the basic concept of "historical time." Therefore, the first part of this article deals with the concept of historical time", along with the two categories, called "the space of experience" and "the horizon of expectation," which are essential for understanding historical time. The second part of this article discusses these concepts and terms in Tarikh-e-Yaghubi.

**Keywords:** Islamic historiography, Ya'kūbī, time, future past, past pas.

Received: 18, July, 2021; Accepted: 21, December, 2021

doi  
10.22059/hss.2021.324488.473416  
Print ISSN: 2251-9254-Online ISSN: 2676-3370  
<https://hss.ut.ac.ir>

1. Email of the corresponding author: kosarmirrazi5847@gmail.com  
Ph.D. Graduate in History of Tehran University, Tehran, Iran.  
2. Professor History, Tehran University, Tehran, Iran.

## گذشته گذشته و آینده گذشته: بررسی لایه‌های زمانی در تاریخ یعقوبی

فاطمه سادات میررضی<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران، تهران، ایران.

رسول جعفریان

استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران، تهران، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۴/۲۷؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۹/۳۰

علمی - پژوهشی

### چکیده

گزارش مورخان از رویدادهای گذشته خود به طور هم‌زمان تحت تأثیر گذشته آن رویدادها و آینده آنها قرار دارد. گذشته تاریخی و یا گذشته گذشته به رویدادهای پیش از دوره معاصر مورخ گفته می‌شود. در مقابل آینده تاریخی شامل آینده عاملان و کنشگران تاریخی و همچنین شامل آینده خود مورخ می‌شود. اصطلاح آینده گذشته که توسط کوزلک ابداع شد، بر این حقیقت تأکید داشت که آینده قبل از زمان آستانه‌ای که مقارن با عصر روشنگری بود و بعد از آن به طور متفاوتی دیده می‌شود. کوزلک به این عدم تقارن بر اساس زمان آستانه‌ای و تبعات آن برای نوشتن تاریخ توجه زیادی کرد. اصطلاح گذشته گذشته نیز از خلال نظریات کوزلک در مورد گذشته اتخاذ شد. کوزلک این مفاهیم را برای تشریح مفهوم پایه‌ای زمان تاریخی استفاده کرد. بخش اول این مقاله به مفهوم زمان تاریخی می‌پردازد، در کنار دو دسته‌بندی فضای تجربه و افق انتظار که از ملزومات زمان تاریخی هستند. بخش دوم این مقاله ضمن پرداختن به مفهوم لایه‌های زمانی مستتر در هر رویداد، مفهوم آینده گذشته و گذشته گذشته را بیشتر تشریح می‌کند. بخش سوم این مقاله از کتاب تاریخ یعقوبی به‌عنوان مطالعه موردی برای بررسی مفهوم گذشته گذشته و تأثیر آن در نگارش رویدادهای تاریخی صحبت می‌کند و در آخر نیز مفهوم آینده گذشته در این کتاب مورد بررسی قرار می‌گیرد

**واژه‌های کلیدی:** تاریخ‌نگاری اسلامی، یعقوبی، زمان، آینده گذشته، گذشته

### ۱. مقدمه

در فرآیند تفکر تاریخی رویکرد مورخ نسبت به گذشته رویدادها و آینده آنها نقش اساسی در روایت ساخته‌شده از جانب مورخ ایفا می‌کند. در هر مختصات زمانی که مورخ سعی در شرح رویدادهای آن دارد، گذشته آن رویدادها و آینده آنها به طور هم‌زمان حضور دارند و در روایت مورخ تأثیرگذار هستند. این گذشته شامل گذشته عاملان تاریخی حاضر در هر رویداد و گذشته جامعه‌ای که عاملان تاریخی در آن می‌زیسته‌اند، می‌شود. در مورد مفهوم آینده نیز می‌توان نظر مشابهی را ارائه داد. مورخ در نقطه‌ای از زمان ایستاده است که به آینده رویدادهای تاریخی مسلط است و همین امر در روایت او تأثیرگذار است.<sup>۱</sup> مورخان برای کامل کردن روایت تاریخی نیاز دارند که بر مختصات

زمانی رویدادهای تاریخی مسلط باشند (Grethlein, 2014: 311).<sup>۲</sup> دانتو در فلسفه تحلیلی خود از تاریخ به این نکته توجه کرده است. او عقیده دارد که در میان مورخان تمایل به استفاده از جملات روایی (narrative sentences) دیده می‌شود. جملات روایی جملاتی با حداقل دو مختصات زمانی مجزا هستند. عبارت «جنگ هشت ساله در سال ۱۳۵۹ شمسی شروع شد» مربوط به رویدادی در سال ۱۳۵۹ است که از افق رویدادهای بعدی به آن نگریسته شده است. گذشته‌نگری مورخان را وادار می‌کند که گذشته را در پرتو رویدادهای متعاقب آن ببینند (Danto, 1985: 159). رویدادهای گذشته و آینده برای مورخ، حکم نقطه اتکا در گزینش مواد تاریخی را دارد، به علاوه چینش مواد تاریخی و معنای خاص مستتر در روایت‌های تاریخی تا حد زیادی وابسته به این دیدگاه و موضع مسلط است.

پویایی زمانی در روایت تاریخی و حضور توأمان گذشته و آینده در تفسیر و معنابخشی به آنها، می‌تواند توسط ایده بنیادین زمان تاریخی که توسط کوزلک ابداع شد، مفهوم‌سازی شود. دو مفهوم آینده گذشته (future past) و گذشته گذشته (past past) از دل این ایده سر درآورد. کوزلک بسیار مشتاق بود که بداند چگونه افراد در گذشته، آینده را می‌دیدند. کوزلک هم‌چنین معتقد بود که از دوره روشنگری به بعد و ظهور مدرنیته، در کنار تغییر رویکرد نسبت به زمان، نگاه به آینده تغییر بنیادین کرد. این ایده که زمان آینده بی‌نهایت و لایتناهی است، ایده مرکزی کوزلک برای نظریه‌اش در مورد آینده بود. با این وجود می‌توان این مفهوم را از زاویه دیگری مورد توجه قرار داد.

مفهوم آینده گذشته و متقارن آن گذشته گذشته، می‌تواند به چشم‌انداز عاملان تاریخی و مورخان نیز اطلاق شود. در هر موقعیت تاریخی، دو چشم‌انداز وجود دارد: چشم‌انداز عاملان تاریخی به گذشته و آینده خودشان، آینده‌ای که برای آنها آینده است و برای مورخ گذشته محسوب می‌شود. در کنار چشم‌انداز مورخ نسبت به گذشته و آینده، که این آینده هم شامل آینده عاملان تاریخی می‌شود و هم شامل نگاه مورخ نسبت به آینده خود. عامل تاریخی کسی است که در کشاکش رویداد حضور داشته است؛ مثلاً کسانی که در جنگ بدر به همراه پیامبر می‌جنگیدند، اینها عاملان تاریخی حاضر در یک رویداد هستند. اینکه جنگجویان جنگ بدر چگونه به آینده وقایع تاریخی

معاصر خود می‌نگریستند؟ از نظر ایشان مسیر حرکت رویدادهای تاریخی به چه سمتی بوده است؟ این آینده از نگاه عامل تاریخی است. طبیعتاً ما به افق انتظار این عاملان تاریخی دسترسی نداریم. راه دسترسی ما برای شناخت رویدادهای تاریخی و عاملان آنها، مورخی است که حدود دو قرن بعد، آن رویدادها را روایت می‌کند و در این راه متنی را تولید کرده که از طریق آن ما می‌توانیم دسترسی به رویدادها و عاملان آنها داشته باشیم.

هر چند که آینده و گذشته از دید عاملان تاریخی در تحلیل هر رویداد بسیار حائز اهمیت است، این مقاله به مقوله آینده و گذشته از نگاه مورخان توجه کرده است. همچنین تاریخ یعقوبی، از متقدم‌ترین آثار تاریخ عمومی در تاریخ‌نگاری اسلامی، به‌عنوان مطالعه موردی در پیشبرد این بحث استفاده شده است. بر این اساس، در بخش ابتدایی این مقاله چارچوب نظری بحث برای دو مفهوم آینده گذشته و گذشته گذشته، بر پایه نظریات کوزلک نسبت به زمان تاریخی و لایه‌های زمانی مستتر در هر رویداد، ریخته می‌شود. در بخش دوم این مقاله مفهوم گذشته گذشته در کتاب تاریخ یعقوبی سنجیده می‌شود و در بخش پایانی آن به مفهوم آینده گذشته در این اثر پرداخته می‌شود.

## ۲. چارچوب نظری

### ۲-۱. زمان تاریخی

بعد از روشن کردن اهمیت و در نظر گرفتن تأثیراتی که چشم‌انداز آینده و نگاه به گذشته در تاریخ‌نگاری دارد، لازم است به طور خاص در مورد بحث‌های نظری این مفهوم صحبت شود. همان طور که پیشتر نیز بیان شد این ایده از نظریات کوزلک در مورد زمان تاریخی اتخاذ شده است. زمان تاریخی مفهومی است که توسط کوزلک، مورخ آلمانی قرن بیستم، ابداع شد. به عقیده او، بین سال‌های ۱۷۵۰ تا ۱۸۵۰ میلادی، دوره‌ای که کوزلک آن را زمان آستانه‌ای (sattelzeit) نامید، تغییر معناشناختی در مورد زمان اتفاق افتاد. در این دوره بینش جدیدی نسبت به زمان و به تبع آن در مورد تاریخ ایجاد شد. این بینش آینده را به‌عنوان افقی باز از احتمالات ترسیم می‌کرد، آینده‌ای که از سلطه گذشته خارج شده بود. از نظر کوزلک، این امر همراه با شروع دوره مدرنیته و عصر روشنگری اتفاق افتاد. در این دوره درک ایستای پیشینی از تاریخ با مدلی جایگزین شد که قائل به ایجاد گسست عمیق میان گذشته و آینده بود. زمان تبدیل به مفهومی پویا شد که از طریق آن تاریخ به سمت جلو هدایت می‌شود

(Hellerma, 2020, 189). کوزلک در این باره می‌نویسد: «زمان دیگر واسطه‌ای نیست که وقایع درون آن اتفاق می‌افتد. زمان یک کیفیت تاریخی به دست می‌آورد. متعاقباً تاریخ دیگر در زمان اتفاق نمی‌افتد، بلکه از طریق زمان اتفاق می‌افتد.» (Koselleck, 2004: 236)

تا پیش از دوره روشنگری اروپاییان بر این باور قطعی بودند که آینده هیچ‌چیز جدیدی نسبت به گذشته ندارد. به دلیل همین ثابت بودن آینده بود که آنها باور داشتند می‌توانند از اتفاقات گذشته برای آینده استفاده کنند و آن را پیشگویی کنند.

(Koselleck, 2004: 33) بعد از دوره روشنگری با ایجاد امتداد زمانی از گذشته تا آینده، آینده‌ای باز و بی‌انتهای، مفهوم جدیدی از زمان خلق شد. با تغییر رویکرد و نگاه به زمان، مفهوم زمان تاریخی از دل آن سر درآورد. زمان تاریخی مفهومی پویا است که به هیچ صورت‌بندی از زمان طبیعی قابل تقلیل نیست. شکل‌گیری زمان تاریخی از طریق طبیعی زدایی و جدا شدن مفهوم زمان تاریخی از زمان طبیعی و گاه‌شماری صورت گرفت (Hellerma, 2020: 190). زمان تاریخی با کنش‌های سیاسی و اجتماعی، اعمال انسانی و رنج‌های آن، نهادها و سازمان‌ها گره‌خورده است. تمام این کنش‌ها اشکال درونی و معین عمل مخصوص به خود را دارند، ریتم‌های زمانی منحصر به فردی که هر کدام را از دیگری متمایز می‌کند (Koselleck: 2004, 2).

بنابراین در هر کنشی، چه کنش فردی و چه کنش اجتماعی، طول مدت و ریتم زمانی خاص آن کنش وجود دارد. به عبارت دیگر هر کنشی تاریخ مخصوص خود را دارد و به سمت آینده مخصوصی در حرکت است؛ بنابراین لازم است که برای فهم بهتر هر کنشی گذشته و یا گذشته‌های آن و آینده آن کنش در نظر گرفته شود. از این رو گذشته نه تنها به طور کامل کنار گذاشته نمی‌شود، بلکه ردپای آن در هر رویدادی مشهود است. منتها این بار نه به شکل سایه‌ای که بر سر اکنون افتاده باشد، بلکه لایه‌هایی از گذشته در هر رویداد وجود دارد که وظیفه مورخ کاویدن آنها است (Zammito, 2004: 133). این همان ایده‌ای است که کوزلک آن را در عبارت منحصر به فردی به کار می‌برد: «هم‌زمانی غیر هم‌زمان‌ها (The contemporaneity of the noncontemporaneous)».

حضور هم‌زمان لایه‌های گذشته در رویداد کنونی که باعث ایجاد انتظارات جدیدی برای آینده می‌شود. بر این اساس است که کوزلک از دو دسته‌بندی تاریخی برای تشریح بهتر زمان تاریخی استفاده می‌کند: «فضای تجربه» و «افق انتظار».

### ۳. فضای تجربه و افق انتظار

فضای تجربه (The Space of experience) و افق انتظار (The horizon of expectation) دو دسته‌بندی برای مواجهه با زمان تاریخی هستند. به دلیل اینکه آنها این خاصیت را دارند که به طور هم‌زمان گذشته و آینده را در برگیرند، امری که کوزلک در هر رویداد تاریخی مستتر می‌داند. کوزلک تصریح می‌کند که فضای تجربه و افق انتظار را نمی‌توان دو مفهوم در نظر گرفت و آنها را باید دسته‌بندی‌های تاریخی خواند. به دلیل اینکه ردپای آنها را نمی‌توان در منابع تاریخی یافت؛ همچنین استفاده از آنها در وهله اول هیچ امر تاریخی را به ذهن متبادر نمی‌سازد. ویژگی دیگر این دسته‌بندی‌ها آن است که بسیار فرمال هستند و به هیچ موقعیت خاصی اطلاق نمی‌شوند. دسته‌بندی‌های تجربه و انتظار شامل بالاترین درجه کلیت هستند اما در عین حال توانایی کاربرد در هر رویداد منفرد (Individual event) و عینی را دارند (koselleck, 2004: 255-257).

تجربه از نظر زمانی معادل گذشته‌ی اکنون است، گذشته‌ای که رویدادهایش در هم ادغام شده و می‌تواند به خاطر آورده شود. هر تجربه‌ای شامل یک بازنگری عقلانی نسبت به گذشته است که به صورت ناخودآگاه در رویداد کنونی موجود است. تجربه‌ای که در طول دقایق، ساعت‌ها، روزها، سال‌ها و قرن‌ها ساخته می‌شود، در یک نقطه و یک رویداد جمع می‌شود. این تجربه هم شامل تجربه آشنایی است که فرد و گروه در گذشته با آن درگیر بودند و هم شامل تجربه بیگانه‌ای است که در تجربه منتقل شده در میان نسل‌ها وجود دارد. در مقابل اصطلاح انتظار وجود دارد. انتظار امری است که در اکنون ساخته می‌شود، بر اساس رویداد کنونی و بر اساس تجربیات گذشته. انتظار به سمت وقایعی که هنوز رخ نداده‌اند حرکت می‌کند و به سمت وقایعی که تجربه نشده‌اند. امید و ترس، آرزو و اشتیاق، تحلیل‌های منطقی و ... همه اینها وارد انتظارات می‌شوند و آن را می‌سازند (Ibid, 259).<sup>۳</sup> بر این اساس در هر رویداد تاریخی فضای تجربه و افق انتظار عاملان تاریخی به طور توأمان حضور دارند. فضای تجربه در هر رویداد، باعث ایجاد افق انتظار جدیدی می‌شود و رویداد تاریخی تازه‌ای را می‌آفریند. این امر نشانگر حضور لایه‌های زمانی از گذشته تا آینده در هر رویداد است، لایه‌هایی که عامل تاریخی در زمان وقوع رویداد در نظر دارد، حتی اگر نسبت به آنها خودآگاهی نداشته باشد؛ اما سطح دیگری از لایه‌های زمانی وجود دارد که توسط راوی روایت‌های تاریخی، مورخ، به رویداد تحمیل می‌شود. در این سطح مورخ رویدادهایی از گذشته را به رویدادهای

معاصر و آینده متصل می‌کند و از این طریق معنای جدیدی برای آنها خلق می‌کند. برای روشن شدن این موضوع لازم است کمی در مورد ساختار زمانی رویداد صحبت کنیم.

#### ۴. ساختار زمانی رویداد

در بستر بشمار حوادث تاریخی و شرایطی که در جریان عادی زندگی وجود دارد، تصادف‌هایی که روزانه هر شاهد عینی آنها را مشاهده می‌کند، رویداد تاریخی از دل یک توالی زمانی سر برمی‌آورد. شاهد عینی کسی است که از میان تصادف‌های بشمار، رویداد را در قالب یک روایت «قبل از» و «بعد از» می‌ریزد و چارچوب زمانی برای آن تعریف می‌کند. این چارچوب زمانی در بستر گاه‌شماری و به عبارت دقیق‌تر یک تقویم تاریخی اتفاق می‌افتد. شاهد عینی کسی است که به این تصادف‌ها معنی می‌دهد و آن را در یک توالی زمانی روایت می‌کند. این توالی زمانی، یک ساختار ذاتی برای رویداد تولید می‌کند که آن را ساختار درزمانی (The diachronic structure) می‌نامیم. تمام رویدادها ساختار درزمانی خود را دارند و توالی‌های غیرقابل‌اجتنابی مانند «قبل و بعد» و «زودتر و دیرتر» ایجاد می‌کنند (Koselleck, 2002: 123).

علاوه بر این ساختارهای درزمانی، ساختارهای بلندمدتی نیز در بستر هر رویداد وجود دارند. همه رویدادها در بستر ساختارهایی رخ می‌دهند که از پیش موجود هستند و درواقع بخشی از رویداد مورد نظر می‌شوند. چنین ساختارهایی دوره‌های طولانی‌مدت ثبات و تغییر را نشان می‌دهند. این ساختارها متفاوت است از حس گاه‌شماری «قبل» و «بعد» که درون هر رویدادی مستتر است. ثابت‌های زمانی این ساختارها از فضای تجربه گاه‌شمارانه فراتر می‌رود. درحالی‌که رویدادها معلول موضوعات خاص هستند، این ساختارها فرافردی و بین‌الذهانی هستند (Koselleck, 2018: 106-109; Koselleck, 2004: 106-109).<sup>۴</sup> ساختارهای درزمانی و بلندمدت به طور طبیعی در هر رویداد واحدی وجود دارد و برای شرح و تحلیل هر رویداد لازم است به آنها توجه شود. در کنار این ساختارها، نوع دیگری از ساختار وجود دارد که برساخته ذهن خود اوست و از دیدگاه او نسبت به گذشته و نگاه او نسبت به آینده سرچشمه می‌گیرد. مورخ این ساختارهای ذهنی را در زمان روایت رویدادهای تاریخی به کار می‌برد و معنای جدیدی برایشان خلق می‌کند. برخی از این ساختارها زاینده ذهن مورخ و برخی دیگر برخاسته از جامعه‌ای است که او

در آن می‌زیسته است. در اینجا به برخی از این ساختارها در مورد گذشته و آینده و تأثیرش در روایت رویدادهای تاریخی، در کتاب تاریخ یعقوبی توجه می‌شود.<sup>۵</sup>

### ۵. الگوهای اندیشه‌ای مورخ

قرن سوم مقارن با شکل‌گیری آثار تاریخ عمومی در تاریخ‌نگاری اسلامی بود. در این سده برخی از مورخان دست به نگارش آثار تاریخ عمومی زدند و تاریخ دوره اسلامی را در طرح و قالب بزرگ‌تر تاریخ جهانی - شناخته‌شده تا آن وقت - قرار دادند. این امر سبب شد که مسلمانان تاریخ خود را در یک طرح و الگوی جهانی قرار بدهند و صاحب گذشته‌ای شوند که هویت و معنای جدیدی برای ایشان خلق می‌کرد.<sup>۶</sup> آثار تاریخ عمومی در تاریخ‌نگاری اسلامی فضای تجربه جدیدی پیش روی مورخ می‌گشاید این فضای تجربه شامل ویژگی‌های زمانی، تاریخی و کلامی است که با یافته‌های تجربی برخورد دارد و با ایجاد رویکرد تفسیری اسلامی جدید، معیارهایی را معرفی می‌کند که ساختارهای تاریخی را به‌گونه‌ای که پیش از آن تنظیم نشده بود، نمایش می‌دهد. قرار دادن تاریخ دوره اسلامی در مرکز رویدادهای عالم، برای مورخان، حداقل برخی از آنها، یک ساختار اندیشه‌ای ایجاد کرد که بر اساس آن تاریخ پیامبران را به‌عنوان گذشته تاریخی خود شناختند و از آن گذشته فضای تجربه‌ای ساختند که برای آنها یک ساختار اندیشه‌ای ساخت، یک الگوی غالب اندیشه برای تفسیر رویدادهای تجربی که آن را روایت می‌کردند. این سخن بدان معنی نیست که در جریان هر رویداد روزانه، کنشگر تاریخی بلافاصله آن را به تاریخ پیامبران منتسب می‌کند، اما مورخی که تاریخ دوره اسلامی را روایت می‌کند، معنای جدیدی برای هر رویداد خلق می‌کند، این معنای جدید، برگرفته از همان ساختار اندیشه‌ای است که در فضای تجربه جدید پدید آمده است.

آثار تاریخی از بهترین نمونه‌هایی است که چنین تفسیرها و ارتباطات زمانی در آن نمایانگر است. تاریخ یعقوبی نیز از این قاعده مستثنا نبود، بلکه به بهترین وجه چنین امری را نشان می‌داد. تاریخ یعقوبی از نمونه آثاری است که این گذشته جدید و فضای تجربه ناشی از آن، در تفسیرهای رویدادهای تاریخی و یافتن معنا برای آن، بسیار پررنگ است. تکرار این موضوع در کتاب تاریخ یعقوبی آن را تبدیل به یک ساختار اندیشه‌ای برای مورخ کرده است، ساختاری که تبدیل به یک الگوی تکراری برای تفسیر رویدادهای تاریخی شده است. علاوه بر این ساختاری که ناشی از حضور این گذشته



جدید برای مورخ شده است. الگوهای تکراری زمانی دیگری نیز در تاریخ یعقوبی دیده می‌شود که ناشی از ذهنیت خود یعقوبی در تفسیر رویدادهاست و البته مسئله‌ای جدید در فضای اندیشه‌ای قرن سوم نیست. اهمیت تاریخ یعقوبی از چند جنبه است: در ابتدا اینکه تاریخ یعقوبی در زمره اولین آثار تاریخ عمومی در تاریخ‌نگاری اسلامی است؛ همچنین او رویکرد مخصوص به خود را در نگارش تاریخ جهان دارد. او تعادلی میان دو دوره تاریخ پیامبران و تاریخ دوره اسلامی برقرار کرده است. همچنین او نگاهی جامع و مسلط به کل تاریخ جهان و اقوام گوناگون دارد.

یعقوبی که نام کامل او احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح الکاتب العباسی (حموی، ۱۹۹۳: ۵۵۷/۲)، مشهور به ابن واضح یعقوبی است (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۲۹۶/۳)، مورخ و جغرافی‌دان شهیر و صاحب‌نام، از اولین کسانی است که در حوزه تاریخ جهانی قلم زده‌اند. جد سوم یعقوبی، واضح، از موالی منصور دوانیقی و برای مدتی حاکم ارمنستان و صاحب برید مصر بوده است (زرکلی، ۱۹۸۹: ۹۵/۱)، از این رو خاندان او به عباسی مشهور شدند. یعقوبی از طبقه کارمندان دولت عباسی بوده و منصب اداری و دبیری داشته است. (یعقوبی، ۱۳۷۱، دوازده) او در مدت زندگی خود سفرهای زیادی به مناطق مختلف قلمرو اسلامی مانند خراسان و ارمنستان داشته و برای مدتی نیز در خدمت طاهریان بوده است. تاریخ و محل تولد یعقوبی دقیقاً معلوم نیست. در مورد تاریخ وفات او نیز اختلاف نظرهایی وجود دارد؛ یاقوت حموی تاریخ وفات او را در سال ۲۸۴ ق. دانسته است (حموی، ۱۹۹۳: ۵۵۷/۲). مقریزی در کتاب خود به سخن یعقوبی اشاره می‌کند که در آن یعقوبی به اثری از خود که در سال ۲۹۲ هجری تدوین شده، اشاره می‌کند (مقریزی، ۱۴۱۸: ۱۴۲/۲). بر اساس این گزارش سال‌مرگ او را باید بعد از ۲۹۲ هجری دانست. کتاب شناسان آثار متعددی را به یعقوبی منتسب می‌دانند که از میان آنها تنها سه اثر تاریخ، البلدان و مشکلة الناس لزمانهم به دست ما رسیده است.<sup>۷</sup>

تاریخ یعقوبی اول بار در سال ۱۸۸۳ میلادی، از روی تک نسخه کمبریج توسط هوتسما، خاورشناس هلندی (۱۹۴۳-۱۸۵۱ م) در دو جلد منتشر شد. بعد از آن در سال ۱۳۷۹ ق از روی چاپ اروپا، در بیروت به چاپ رسید. محمدابراهیم آیتی در سال ۱۳۷۱ ش. این نسخه را مبنای کار خود قرار داد و آن را به فارسی ترجمه کرد. این ترجمه اساس کار ما در این مقاله است. ترجمه کتاب در دو جلد منتشر شد، جلد اول شامل تاریخ

پیامبران و پادشاهان و همچنین تاریخ حجاز قبل از اسلام است و آیتی بخش میلاد رسول اکرم تا آغاز خلافت ابوبکر را نیز به این جلد اضافه کرده است. جلد دوم این کتاب نیز از دوران خلافت ابوبکر تا خلافت معتمد و ابتدای حوادث سال ۲۵۹ ق است (یعقوبی، ۱۳۷۱، سی و سه-سی و پنج).

#### ۶. گذشته گذشته

همان‌طور که پیشتر نیز اشاره شد، در مسیر تکوین تاریخ‌نگاری اسلامی و رشد و بالندگی آن، دوره نگارش آثار تاریخ عمومی وجود داشت، دوره‌ای که رابینسون آن را دوره سوم تاریخ‌نگاری اسلامی و مقارن با قرن سوم و چهارم هجری می‌داند (رابینسون، ۱۳۹۲: ۷۷). اتفاقی که در این دوره افتاد، ظهور آثاری در مورد تاریخ جهان از ابتدای خلقت تا دوره اسلامی بود. آثاری که معمولاً از آفرینش نخستین انسان شروع می‌شد که هم‌زمان نخستین پیامبر از نگاه مسلمانان نیز بود، سپس در ادامه تاریخ پیامبران بعد از او ارائه می‌شد، به موازات آن تاریخ دیگر اقوام مانند ایرانیان و یونانیان گزارش می‌شد و در آخر نیز به تاریخ دوره اسلامی می‌رسید.

حضور این گذشته جدید، تاریخ پیامبران و تاریخ پادشاهان، در جریان روایت مورخ از رویدادهای دوره اسلامی نمایانگر شد. این تاریخ گذشته نوعی ساختار اندیشه‌ای و الگوی تفسیری ایجاد کرد که بر اساس روایت‌های معاصر و گذشته به یکدیگر پیوند می‌خوردند و البته تنظیم اینها بر ساخته ذهن مورخ بود که در جریان روایتش، آنها را بیان می‌کرد. در ادامه به برخی از آنها در تاریخ یعقوبی توجه می‌کنیم.

#### ۱-۶. عبدالمطلب و ابراهیم (ع)

یکی از خصیصه‌های متن یعقوبی شخصیت‌پردازی برای فردی است که جایگاه والایی برای او قائل است، مسئله‌ای که در مورد شخصیت عبدالمطلب به‌روشنی دیده می‌شود. یعقوبی از این کار هدف و منظور خاصی را دنبال می‌کند و این منظور را باید در کنایه‌ها و واژگان به‌کاررفته در این شخصیت‌پردازی جست‌وجو کرد. عبدالمطلب، پدر بزرگ پیامبر (ص)، جایگاه ویژه‌ای در تاریخ یعقوبی دارد و از افرادی است که شخصیت‌پردازی یعقوبی در مورد او را به‌روشنی می‌توان دید. عبدالمطلب بعد از عمویش، مطلب، سرور مکه شد و مسئول پذیرایی از افرادی بود که به‌قصد زیارت به مکه در رفت و آمد بودند، بزرگان قریش نیز جایگاه او را پذیرفته بودند (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۳۱۸/۱). عبدالمطلب کسی است که خداوند در خواب فرمان حفر چاه زمزم را به او می‌دهد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۳۱۸/۱). مسئله مهم دیگر در زندگی عبدالمطلب آن است که او تا مدت‌ها تنها دارای یک پسر

بود، در حالی که مال فراوانی داشت و از جایگاه والایی برخوردار بود. در نهایت نذر معروف او در تواریخ ثبت شده که به درگاه خدا دعا می کند، اگر ده پسر به او عنایت کند، یکی از آنها را قربانی کند (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱/۳۱۹). او سنت هایی گذاشت که توسط قرآن تصدیق شد و در سنت رسول خدا (ص) هم پذیرفته شد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱/۳۶۳). عبدالمطلب کسی است که مسئول مراقبت از رسول خدا(ص)، بعد از مرگ پدر و مادرش، می شود.

حال سؤال این است که با چه هدفی این همه شخصیت پردازی در تاریخ یعقوبی برای عبدالمطلب صورت گرفته است؟ در این موضوع که عبدالمطلب بزرگ قبیله قریش بوده و جایگاه والایی در میان این قبیله داشته، شکی نیست؛ اما نوع شخصیت پردازی برای عبدالمطلب به گونه ای است که او را تا جایگاه یک پیامبر بالا می برد. عبدالمطلب خواب نای پیامبرگونه دارد، پسری، عبدالله پدر پیامبر(ص)، دارد که مانند اسماعیل نبی(ع) قرار است قربانی شود و خدا او را به پدرش، عبدالمطلب، می بخشد. همان گونه که برای ابراهیم چنین اتفاقاتی می افتد. اهمیت داستان عبدالمطلب در آنجاست که سنت ابراهیم در زندگی او تکرار می شود. همان مؤلفه ها، همان عناصر و همان وقایع. چاه زمزم که در هر دو داستان نقش کلیدی ایفا می کند. اول بار توسط یک پرنده برای اسماعیل و مادرش حفر می شود (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱/۲۴). دیگر آنکه، ابراهیم(ع) هم تا سن بالا فرزندی نداشته اما مال فراوان داشته است. در تاریخ یعقوبی چنین می خوانیم: «ابراهیم به خداوند می گوید با آنکه فرزندی ندارم این همه مال را چه کنم؟ خداوند در جواب او می گوید من فرزندان تو را بسیار نمایم و پادشاهی باقی تا آخر روزگار را در میان آنها قرار دهم تا هیچ کس شماره آنان را نداند» (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱/۲۴).

در اینجا فضای تجربه ای از دوره تاریخ پیامبران عیناً در یک رویداد تاریخی که به دوره یعقوبی نزدیک تر است، حضور یافته است. در اینجا نه از یک تجربه خاص و منحصر به فرد که از فضای تجربه صحبت می کنیم. همان طور که در قسمت ابتدایی این مقاله اشاره شد، در امتداد زمانی میان زمان عبدالمطلب و ابراهیم(ع) ما با یک فضای تجربه ای مواجه هستیم که عناصر مشترک زیادی دارد. این عناصر شامل جایگاه ابراهیم در زمانه خود و جایگاه عبدالمطلب، نداشتن فرزند تا سنین بالا برای هر دو شخصیت، دستور برای قربانی کردن فرزند و ویژگی های اخلاقی مشترک می شود.

تداوم پیامبری و پادشاهی توأمان در نسل ابراهیم، نقطه کلیدی در شباهت دو داستان به یکدیگر است. یعقوبی با برقراری چنین امتداد زمانی، از زمان عبدالمطلب به زمان ابراهیم، این نکته را برجسته می‌کند، بدون اینکه مجبور باشد به طور مستقیم در مورد آن صحبت کند؛ بنابراین در اینجا سایه این هویت جدید ناشی از گذشته جدید بر رویدادهای دوره اسلامی سنگینی می‌کند و به شکل فضاهای تجربه خودش را در موقعیت‌های تاریخی نشان می‌دهد. مسئله‌ای که هر مورخی به اشکال مختلف و بر اساس نظریات شخصی خود از آن استفاده می‌کند. برای نمونه در کتاب تاریخ طبری که تنها چند دهه بعد از تاریخ یعقوبی، نوشته شده است، وقتی به داستان عبدالمطلب مراجعه می‌کنیم، چنین برجسته‌سازی‌ای به چشم نمی‌خورد (طبری، ۱۳۷۵: ۷۹۴/۳).

#### ۶-۲. پیامبر (ص) و ماجرای فتح مکه و یوسف نبی (ع)

نمونه دیگری از حضور فضای تجربه جدید برگرفته از تاریخ پیامبران در ماجرای فتح مکه به چشم می‌خورد. در سال هشتم هجری پیامبر (ص) به قصد فتح مکه از مدینه حرکت کرد و بدون درگیری و جنگ توانست به مکه دست یابد. وقتی پیامبر وارد مکه می‌شود، به همه مردم امان می‌دهد و به طرف کعبه می‌رود و در آن جا برای مردم سخنرانی می‌کند. مضمون این سخنرانی برای بحث حاضر اهمیت زیادی دارد. رسول خدا (ص) می‌گوید: «فانی اقول لكم كما قال اخی يوسف: لا تثریب علیکم الیوم. ( پس هم‌اکنون به شما چنان می‌گویم که برادرم یوسف گفت: امروز سرزنش بر شما نیست)» ( یعقوبی، ۱۳۷۱: ۴۲۰/۱).

در این سخن و اشاره کوتاه یک اتفاق مهم وجود دارد، اشاره پیامبر به یکی از پیامبران پیشین، یعنی یوسف (ع)، پیامبری که شرح سرگذشت او در قرآن به تفصیل آمده است. یوسف فرزند یعقوب نبی بود و یعقوب او را از همه برادرانش بیشتر دوست داشت. همین عشق و محبت پدر، حسادت برادران را نسبت به او برانگیخت و سبب شد که برادرانش نقشه قتل او را بکشند و او را در چاهی در بیابان رها کنند؛ اما بر طبق روایت قرآن خداوند برای یوسف عزت و بزرگی خواسته بود و نه تنها او را از چاه نجات داد، بلکه او را به مقام وزارت سرزمین مصر رساند. در نهایت برادران یوسف مجبور شدند در پیشگاه بزرگی و عظمت یوسف سجده کنند. یوسف کسی بود که پیامبری و عزیزی مصر را با هم داشت. روزی که برادران یوسف در مقابل او زانو زده و به گناه خویش اعتراف می‌کنند، یوسف در پاسخ ایشان می‌گوید: «. لا تثریب علیکم الیوم ..»

(قرآن کریم: یوسف، ۹۲) این همان جمله‌ای است که پیامبر(ص) در روز فتح مکه و در جوار خانه کعبه بر زبان می‌راند.

بیان این جمله در روایت فتح مکه، داستان پیامبر اسلام را با داستان یوسف گره می‌زند، سال هشتم هجری به گذشته‌ای دور پیوند می‌خورد، گذشته‌ای که تنها یک خاطره دور در ذهن مورخ و عاملان تاریخی نیست، خاطره‌ای پویا و زنده است که اثر مستقیم در اکنون تاریخی دارد. یعقوبی با قرار دادن این موقعیت پیامبر را با یوسف نبی شبیه‌سازی می‌کند. یوسف که به مقام پیامبری و عزیزی مصر توأمان رسیده بود و اکنون این مقام متعلق به پیامبر است. یوسف که نزدیک‌ترین کسانش به او حسادت کردند و او را از شهر و دیار خود بیرون راندند و برای او ذلت و خواری را خواستند و در نهایت خداوند او را به اوج عزت رساند، اکنون همین رویداد برای پیامبر نیز تکرار شده؛ قبیله پیامبر، قریش، نقشه قتل او را کشیدند و او را مجبور کردند که شهر و دیار خود را ترک کند و مقام او را زیر سؤال بردند، اما در نهایت خداوند او را به اوج بزرگی رساند.

یعقوبی برای بیان مقصود و منظور خود از این امتدادهای زمانی استفاده می‌کند. زمان پیامبر(ص) را به زمان یوسف(ع) متصل می‌کند. در اینجا دیگر طول زمان یک کنش تاریخی یک سال نیست، بر اساس محاسبات زمان طبیعی و گاه‌شماری، محاسباتی که پایه تاریخ‌نگاری است، فتح مکه در چند ماه اتفاق می‌افتد؛ اما بر اساس محاسبات زمان تاریخی، امتداد این کنش تاریخی به طول چندین نسل است. سال هشتم به قرن‌ها پیش از آن متصل می‌شود و برای سال‌های بعد نیز برنامه‌ریزی می‌کند. این زمان تاریخی به نظم و توالی زمان طبیعی پایبند نیست. اینجاست که وقتی می‌خواهیم یک رویداد تاریخی را بررسی کنیم باید امتداد کنش آن را بر اساس آنچه مورخ ترسیم می‌کند، محاسبه کنیم.

#### ۳-۶. عباس بن عبدالمطلب و طلب باران

شخصیت دیگری که یعقوبی در تاریخ خود بسیار به او می‌پردازد، عباس بن عبدالمطلب (۳۲ ق.) است. عباس بن عبدالمطلب نیای خاندان عباسی است، خاندان قدرتمندی که بعد از امویان، در سال ۱۳۲ ق به حکومت می‌رسند و یعقوبی نیز در زمان حکمرانی ایشان می‌زیسته است. بر این اساس زمینه پردازی برای نقش و جایگاه عباس بن عبدالمطلب از مدت‌ها پیش از شروع خلافت ایشان آغاز می‌شود. بنا بر تاریخ یعقوبی در سال ۱۸ هجری مردم دچار قحطی شدیدی شدند (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۳۶/۲). خشکسالی در

زمان خلافت عمر بن خطاب، خلیفه دوم مسلمانان، اتفاق می‌افتد و اکنون وقت آن است که گروهی برای طلب باران، به همراه شخصی که نزد خدا جایگاه ویژه‌ای دارد، به خارج شهر بروند. در این موقعیت تاریخی عمر، عباس بن عبدالمطلب را انتخاب می‌کند. عمر بن خطاب در این باره می‌گوید: «خدایا ما به عموی پیامبرت نزد تو تقرب می‌جوییم. خدایا گمان مردم را درباره پیامبرت بی‌ثمر مگردان» (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۳۶/۲). در اینجا چند مؤلفه اساسی وجود دارد: باران و شخصی که برای طلب آن دعا می‌کند. این روایت مشابهت فراوان با روایتی دارد که یعقوبی در زمان جاهلیت در مورد عبدالمطلب و دعای او برای باران نقل کرده است. در دوران پیش از ظهور اسلام، زمانی که پیامبر هنوز کودک بود و عبدالمطلب، پدر بزرگش، سرپرستی او و سروری مکه را به عهده داشت. در آن زمان قریش دچار قحطی و خشکسالی می‌شوند و از خداوند طلب کمک می‌کنند. خدا از طریق آوازی که از کوه‌های مکه بلند می‌شود، آنان را آگاه می‌کند که باید به همراه عبدالمطلب و نوه خردسالش، محمد(ص)، برای دعای باران از شهر خارج شوند. در نهایت نیز به دعای عبدالمطلب باران فراوانی باریده می‌شود (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۳۶۷/۱). خواننده تاریخ یعقوبی از طریق مطالعه این دو روایت، به شباهت‌های میان آن دو واقف می‌شود. همان ساختار روایی در اینجا نیز تکرار می‌شود و مطالعه روایت در مورد عباس خواننده را به زمان گذشته می‌برد، به زمانی که عبدالمطلب می‌زیسته و در میان قوم خود منتخب خدا می‌شود. یعقوبی با این حرکت زمانی تمام آنچه در نظر دارد، می‌گوید. یعقوبی با این روایت که یک جهش زمانی مستتر در خود دارد، خواننده را به گذشته می‌برد و فضای تجربه گذشته را برای او زنده می‌کند، گذشته‌ای که در ابتدا به زمان عبدالمطلب و در مرحله دوم به ابراهیم وصل می‌شود؛ البته این تنها یک ارجاع معمولی به گذشته نیست بلکه آینده‌ای را نیز در خود پوشیده دارد. بر اساس تجربه گذشته می‌دانیم که این شخص یعنی عباس بن عبدالمطلب، قرار است به سروری و آقایی قریش برسد. خود یعقوبی از لحاظ مختصات زمانی در جایی ایستاده که به تمام این رویدادها واقف است و به خلافت رسیدن خاندان عباسی را نیز در نظر دارد. بر این اساس است که او از این ساختار روایی و زمانی برای بیان مقصودش استفاده می‌کند.

## ۷. آینده گذشته

همان‌طور که رویکرد مورخ نسبت به گذشته در انتخاب، چینش، روایت و تفسیر رویدادهای تاریخی مؤثر است، نگاه او به آینده نیز در این امور تأثیر بسزایی دارد. اینکه

مورخ چگونه به آینده خود و جامعه‌اش می‌نگریسته و چه تصویری راجع به آن داشته است؟ افق انتظار مورخ چه بوده است و این موضوع چه تأثیری در روایت تاریخش داشته است؟ آیا از طریق کتاب تاریخ یعقوبی می‌توانیم به این افق‌ها نگاه کنیم؟ اینها پرسش‌هایی است که در این بخش به آنها پرداخته می‌شود.

#### ۷-۱. طرح زمانی تاریخ پیامبران

در آثار تاریخ جهانی مسئله مهم این است که تاریخ از کجا شروع می‌شود و به کجا ختم می‌شود.<sup>۸</sup> پاسخی که مورخ به این سؤال می‌دهد، شامل رویکرد او به گذشته و نگاه او به آینده است. یعقوبی تاریخ خود را از هبوط آدم شروع می‌کند. سپس در بخش اول کتاب خود، تاریخ پیامبران را تا زمان اسماعیل (ع) بیان کرده است و قصه اسماعیل (ع) را بیان نکرده است. بعد از آن به سراغ پادشاهان می‌رود. تاریخ پادشاهان بعد از طوفان نوح شروع می‌شود.<sup>۹</sup> از نظر یعقوبی تاریخ پادشاهان در ساختار کلی تاریخ پیامبران قرار دارد و زیرمجموعه آن چارچوب زمانی است (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱۴۱-۱۵). یعقوبی در این بخش تاریخ پادشاهان بابل، هند، یونان و روم، ساسانیان، چینیان و مصریان و قدمای عرب را بیان می‌کند.

بعد از این قسمت، به سراغ تاریخ حجاز قبل اسلام می‌رود و از داستان اسماعیل (ع) شروع می‌کند. یعقوبی داستان اسماعیل را بعد از سرگذشت پادشاهان و در بخش سوم، تاریخ حجاز قبل از اسلام، قرار داده است. یعقوبی دلیل این امر را این‌گونه بیان می‌کند: «ما قصه حضرت اسماعیل و فرزندان او را پس انداختیم و آن را خاتمه تاریخ امت‌ها قرار دادیم، زیرا که خدای عز و جل پیغمبری و پادشاهی را به اینان ختم فرمود و تاریخ آنها به تاریخ رسول خدا و خلفا پیوسته است» (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲۷۵/۱) این جمله اهمیت بسیار زیادی در ارائه طرح ذهنی یعقوبی از تاریخ کلی جهان، روند و مسیر آن و هدف آن دارد. یعقوبی پیوند نزدیکی میان پیامبری و پادشاهی برقرار می‌کند و این دو را از یکدیگر جدا نمی‌کند. از نظر او پیامبری و پادشاهی به صورت توأمان به پیامبر و پیروان او به ارث می‌رسد و تاریخ پیامبران در اینجا نقطه پایانی دارد که آغاز دوره جدید است.

تا اینجا می‌دانیم که مسیر اصلی دنیا و هدف آن، قرار گرفتن توأمان پیامبر و پادشاهی در کنار یکدیگر و آن‌هم در نسل ابراهیم است؛ اما اینجا یک اختلافی وجود داشته، اینکه ادامه نسل پیامبری و پادشاهی در فرزندان اسماعیل است و یا اسحاق؟ این مناقشه‌ای است که پیشتر یعقوبی مطرح می‌کند اما پاسخی به آن نمی‌دهد (یعقوبی،

۱۳۷۱: ۲۷/۱). پاسخ این پرسش در داستان عبدالمطلب قرار دارد. همان‌طور که در داستان عبدالمطلب دیدیم، همان عناصر موجود در داستان ابراهیم تکرار شده و یعقوبی اشاره می‌کند که خدا خواسته پیامبری و پادشاهی را در نسل عبدالمطلب قرار دهد (همان، ۲۵/۱). البته این موضوع که یعقوبی به وجود پیامبری و پادشاهی در فرزندان اسماعیل نبی اعتقاد داشته باشد، مسئله عجیبی نیست، اینکه به وجود چنین جایگاهی در نسل عبدالمطلب هم اعتقاد داشته باشد، باز هم عجیب نیست. در میان مسلمانان این امر مورد پذیرش بوده است که خداوند پیامبری و پادشاهی را در نسل محمد (ص) قرار داده است؛ اما ادامه این طرح و مسیر مهم است.

#### ۷-۲. ادامه مسیر پیامبری و پادشاهی

یعقوبی ادامه این مسیر را در خاندان عباسیان قرار می‌دهد. یعقوبی از مدت‌ها پیش از شروع خلافت خاندان عباسی شخصیت‌پردازی برای عباس، عموی پیامبر را شروع کرده است. در بخش سوم همین مقاله مثالی در مورد چنین شخصیت‌پردازی زده شد. به جز آن، در موقعیت‌های دیگری یعقوبی سعی می‌کند جایگاه ویژه‌ای را برای عباس ترسیم کند. در سال ۱۷ که عمر رهسپار مکه می‌شود و تصمیم به توسعه بنای خانه خدا می‌گیرد و خانه‌های گروهی از مردم که نزدیک حرم بودند خرید که آنها را به وسعت بنا اضافه کند؛ اما آنها زیر بار نرفتند و عمر نیز به زور خانه‌هایشان را خراب کرد. از جمله آنان عباس بن عبدالمطلب بود. عباس بن عبدالمطلب اعتراض می‌کند و برای اثبات حقانیت خود به روایتی از پیامبر (ص) اشاره می‌کند:

«خدا داود را فرمود تا برای او در ایلیاء خانه‌ای بسازد، پس آن را در بیت‌المقدس بنا نهاد و هرگاه بنای خانه بالا می‌رفت فرومی‌ریخت، پس داود گفت: پروردگارا، تو مرا فرموده‌ای که برایت خانه‌ای بسازم و من هر چه می‌سازم بنا فرو می‌ریزد. پس خدا بدو وحی کرد که من جز پاکیزه را نمی‌پذیرم و تو برای من در زمین غصبی خانه می‌سازی. پس داود نگریست و دانست که یک قطعه زمین را نخریده است، پس آن را از مالکش بهر چه گفت خرید و سپس خانه را ساخت و بنای آن به انجام رسید.»

عمر وقتی این سخنان را از عباس شنید، به او گفت که هر بهایی را که لازم است برای خرید خانه‌اش می‌پردازد و عباس نیز مبلغ را به او بخشید (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۳۴/۲).

این روایت، یک روایت ساده در تاریخ یعقوبی نیست؛ فنی است که یعقوبی در موقعیت‌های خاص از آن استفاده می‌کند. یعقوبی وقتی قصد بیان سخن مهمی را دارد می‌خواهد مطرح کند، از آیات قرآن، روی‌ها و احادیث فرازمانی استفاده می‌کند. در این روایت اهمیت عباس در میان بقیه مردم نشان داده می‌شود، اهمیتی که برای تأکید



بر آن به روایتی از پیامبر ارجاع داده شده است نشانه‌ای از آن در قرآن یافت می‌شود. می‌دانیم که یعقوبی در دوره عباسیان می‌زیسته و طبیعتاً نمی‌توانسته موضعی بر ضد ایشان داشته باشد، اما به نظر می‌رسد که یعقوبی برای آنها قداستی قائل است که این قداست در جایگاه‌های دیگر نیز خودنمایی می‌کند و مؤید این ادعاست که پیامبری و پادشاهی در نسل عباسیان ادامه می‌یابد.

یعقوبی انجام کار نبوت محمد (ص) را در دعوت بنی‌هاشم که آغاز آن بر پایه مبانی شیعی بود، می‌داند. او وقتی از رویدادهای سال صد هجری صحبت می‌کند، به گفت‌وگوی میان ابوهاشم عبدالله بن محمد بن علی و محمد بن علی بن عبدالله بن عباس اشاره می‌کند. ابوهاشم در وصیت خود به محمد بن علی می‌گوید: «سپس داعیان خود را برگزین و باید دوازده رئیس باشند چه خدای عز و جل امر هیچ پیامبری را جز به ایشان و هفتاد نفر که پس از ایشان باشند، اصلاح نکرد؛ و پیامبر هم به پیروی همین امر دوازده نقیب از انصار برگزید. پس محمد گفت: ای ابوهاشم سال حمار چیست؟ گفت: هرگز از نبوتی صدسال نگذشت مگر آنکه کارهایش به انجام رسید. برای گفتار خدای عز و جل: او کالذی مر علی قریه یا مانند آن که بر قریه‌ای گذشت<sup>۱۰</sup> تا آخر آیه. پس هرگاه صدسال درآمد، فرستادگان و داعیان را بفرست که خدا به انجام رساننده امر خویش است» (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲۵۷/۲).

بعد از آن در زمان به خلافت رسیدن عباسیان، در سال ۱۳۲ هجری، یعقوبی تلاش می‌کند که مسئله مشروعیت عباسیان را حل کند و عباسیان و علویان را در هم ادغام کند و آنها را صاحب یک جریان بداند. یعقوبی در ابتدای زمان به خلافت رسیدن ابوالعباس سفاح، اولین خلیفه عباسی، روایتی را بیان می‌کند. در این روایت، ابوسلمه، تصمیم می‌گیرد که امر خلافت را به فرزندان علی بن ابی‌طالب برگرداند و فرستاده‌ای را نزد امام جعفر صادق (ع) می‌فرستد؛ امام جعفر صادق (ع) در پاسخ او می‌گوید: «من آنکه منظور شما است نیستم، بلکه رهبر شما در زمین شرار است» (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۳۳۰/۲). وقتی فرستاده ابوسلمه نزد عبدالله بن حسن، بزرگ علویان، می‌رود. عبدالله بن حسن او را به پسرش محمد ارجاع می‌دهد و از ابوسلمه می‌خواهد با فرزندش محمد بیعت کنند. در اینجا یعقوبی سخنی از امام جعفر صادق می‌آورد که به عبدالله بن حسن خطاب می‌کند: «ای پیرمرد، خون فرزندان را مریز که می‌ترسم کشته در<sup>۱۱</sup> همو باشد» (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۳۳۰/۲).

یعقوبی تا اینجا با عباسیان همراه است، برای ایشان مشروعیت قائل است و انجام کار نبوت را در به خلافت رسیدن آنان معرفی می‌کند. اکنون برگردیم به پرسش اصلی این بخش: نگاه یعقوبی به آینده چگونه است؟

### ۳-۷. آینده از نگاه یعقوبی

یعقوبی مانند مورخان دیگر، نظیر طبری، به طور مستقیم از عمر دنیا صحبت نکرده است (طبری، ۱۳۷۵: ۷/۱)؛ و این موضوع را از طریق بحث هزاره‌ها دنبال کرده است. یعقوبی از معدود مورخان دوره اسلامی است که بحث هزاره‌ها را به طور دقیق از ابتدای هبوط آدم به زمین دنبال کرده است. بر اساس تاریخ یعقوبی تا زمان پیامبری موسی و وصایت یوشع بن نون، هزاره چهارم به پایان می‌رسد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۵۳/۱). یعقوبی بحث هزاره‌ها را تنها در زمان روایت تاریخ پیامبران دنبال کرده است و بعد از آن، وقتی تاریخ پادشاهان روایت می‌شود، یعقوبی به زمان‌های متفاوت از دید ایشان اشاره می‌کند. یعقوبی متوجه بوده است که اقوام دیگر مانند هندیان و یونانیان طرز تلقی دیگری از زمان و دوره‌های آن دارند و در زمانی متفاوت از زمان مورد نظر ادیان زندگی می‌کنند. اشاره یعقوبی به دوره‌های بلند زمانی از دید هندیان و زمان از دید فلاسفه یونان، حاکی از همین آگاهی است (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱۰۵/۱)؛ اما بحث هزاره‌ها از هزاره چهارم به بعد دنبال نمی‌شود؛ به عبارت دیگر به طور مستقیم دنبال نمی‌شود.

یعقوبی زمانی که به تولد پیامبر(ص) اشاره می‌کند و اتفاقات عجیبی که هم‌زمان با ولادت او در دنیا اتفاق می‌افتد، برای بار آخر از زمان هزار ساله صحبت می‌کند. او به آتشکده پارسیان اشاره می‌کند که از هزار سال پیش روشن بوده و اکنون خاموش می‌شود (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۳۵۹/۱). از این اشاره یعقوبی معلوم می‌شود که با تولد پیامبر هزاره جدیدی شروع می‌شود. هزاره قبلی از زمان روشن شدن آتشکده پارسیان آغاز شده است. گفتیم که یعقوبی تا هزاره چهارم را دنبال کرده، در اینجا تغییر دو هزاره را مشاهده می‌کنیم. با این وجود زمان تولد پیامبر(ص)، هزاره ششم به پایان رسیده و هزاره هفتم آغاز شده است. در تاریخ یعقوبی نه مجال این بوده که هزاره بعدی دنبال شود و نه اینکه طبق روایات (اسلامی و یهودی) عمر دنیا بیش از هفت هزار سال بوده است (طبری، ۱۳۷۵: ۷/۱).

بنابراین از زمان ولادت محمد(ص) هزاره پایانی دنیا شروع می‌شود. همچنین گفتیم که میراث محمد (ص) در دعوت عباسیان تداوم یافت و در آن مسیر قرار گرفت؛ اما ادامه این جریان به چه سمتی است؟ آیا آینده از دید یعقوبی آینده‌ای روشن است که از

طریق عباسیان رقم زده می‌شود؟ آیا یعقوبی در مورد این آینده سخنی گفته است؟ آیا پایان کتاب یعقوبی باز است و انتهایی برای آن متصور نیست؟

در این مورد شاید بتوان به واقعه بسیار مهمی که در زمان مرگ مهدی، سومین خلیفه عباسی، به وقوع می‌پیوندد، اشاره کنیم. وقتی زمان مرگ مهدی نزدیک می‌شود، خلیفه با واقعه عجیبی مواجه می‌شود. هنگامی که در قصر خود خوابیده، پیرمردی را می‌بیند، پیرمردی که تنها مهدی او را می‌دیده و هیچ‌یک از افراد کاخ توانایی دیدنش را نداشتند. پیرمرد به مهدی می‌گوید که: «گویی این کاخ را می‌بینم که اهل آن هلاک شده‌اند و عمارت و خانه‌هایش خالی مانده و سرور کاخ پس از خوشی و پادشاهی به گوری منتقل شده که سنگ‌های آن بر او بار شده است، پس جز یادی و داستانی از او باقی نمانده و زناش با صدای بلند بر وی شیون می‌کنند» (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۴۰۴/۲).

یعقوبی از طریق این خواب، به آینده خاندان عباسی اشاره می‌کند، آینده‌ای که روشن نیست، آینده‌ای که هلاکت و تباهی در پی دارد و البته این آینده تنها آینده خاندان عباسی نیست، آینده جامعه اسلامی است. است که جامعه اسلامی نیز درگیر آن است. نشانه این موضوع در صفحات پایانی کتاب تاریخ یعقوبی نیز هویدا است. آخرین خلیفه‌ای که از او صحبت می‌شود، احمد معتمد علی الله است. در سال‌های پایانی تاریخ یعقوبی که از سال ۲۵۷ تا ۲۵۹ هجری است، اتفاقات عجیب و خارق‌العاده‌ای می‌افتد. در این دوره بیماری وبا در عراق شیوع پیدا می‌کند و افراد بسیاری از دنیا می‌روند. در همین ایام زلزله‌ها، باده‌ها و تاریکی‌ها در بادیه‌ها اتفاق می‌افتد و بسیاری را در کام مرگ می‌کشاند. در آسمان آتش عظیمی پدید می‌آید که از مشرق تا مغرب را می‌گیرد و بعد از آن صدای مهیبی در آسمان شنیده می‌شود و زمین‌لرزه‌ای رخ می‌دهد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۵۴۳/۲).

ترسیم چنین شرایطی در خطوط پایانی تاریخ یعقوبی خواننده را به یاد نشانه‌های آخرالزمان می‌اندازد. چراکه بر طبق روایت‌های اسلامی عمر دنیا هفت هزار سال است و شش هزار و چند سال آن تا دوره اسلامی به پایان رسیده است (طبری، ۱۳۷۵: ۷/۱؛ دیلمی، ۱۴۰۶ ق: ۵۷/۳؛ طبرانی، ۱۴۱۵ ق: ۳۰۲/۸). هم‌چنین بنا بر نقل و قولی از پیامبر، از زمان او تا قیامت، به اندازه فاصله انگشت سبابه تا میانه است (طبری، ۱۳۷۵: ۷/۱). بر این اساس از دیدگاه مورخان اسلامی، از زمان پیامبر به بعد، آخرالزمان شروع می‌شود و تا ظهور قیامت فاصله چندانی نیست. یعقوبی با قرار دادن این نشانه‌ها در پایان کتابش، آینده

جامعه اسلامی را روایت می‌کند. آینده‌ای که در آخرالزمان تاریخی قرار دارد و به سمت رستاخیز در حرکت است.

### ۸. نتیجه

در این مقاله به دو مفهوم گذشته و آینده و تأثیر آنها در کتاب تاریخ یعقوبی پرداخته شد. این دو مفهوم از آرای و نظریات کوزلک در بحثش مربوط به زمان تاریخی اتخاذ شد. کوزلک در بحث مربوط به زمان تاریخی از لایه‌های زمانی مستتر در هر رویداد تاریخی صحبت می‌کند. لایه‌هایی که از فضای تجربه و افق انتظار عاملان تاریخی درگیر هر رویداد ناشی می‌شود. لایه‌هایی که مختص هر رویداد منفرد است و برگرفته از نگاه عاملان تاریخی به رویداد به دست می‌آید. در این مقاله به طور خاص از گذشته‌ی جدیدی صحبت می‌شود که هم‌زمان با قرن سوم و نگارش آثار تاریخ عمومی برای مسلمانان ایجاد می‌شود. در این خصوص تأثیر حضور این گذشته که در ادبیات کوزلک از آن به فضای تجربه یاد می‌شود، در بیان رویدادهای تاریخی سنجیده شد. در کنار آن بحث آینده از نگاه عاملان تاریخی مورد توجه قرار گرفت. آینده‌ای که ضمن بیان روایت‌های جاری تاریخی، مسیر حرکت خود را طی می‌کند.

در این مقاله این دو مفهوم از نگاه یعقوبی مورد توجه قرار گرفت و مشخص شد که گذشته برگرفته از تاریخ پیامبران ساختار اندیشه‌ای برای یعقوبی ایجاد کرده که در رویدادهای جاری دوره اسلامی خودنمایی می‌کند. یعقوبی این ساختار اندیشه‌ای را، به‌عنوان یک قالب، برای بیان رویدادهای تاریخی استفاده می‌کند. بر این اساس تفسیر و معنای جدیدی از رویداد در بستر روایت شکل می‌گیرد. همچنین نگاه خاص یعقوبی به آینده در چینش و بیان روایت‌های تاریخی اثرگذار بوده است. یعقوبی در خلال بیان روایات تاریخی طرح ذهنی خود از آینده تاریخی مسلمانان را پیش می‌برد. او از ابتدای تاریخ خود مسئله حضور هم‌زمان پیامبری و پادشاهی دنبال می‌کند و آن را تا دوره عباسی دنبال می‌کند. یعقوبی تاریخ خود را تا آخرین و هفتمین هزاره دنبال می‌کند و پایان تاریخ او در زمان شناور آخرالزمان به انتها می‌رسد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. برای اطلاعات بیشتر بنگرید؛

David J. Staley, "A History of the Future," *History and Theory* 41, no. 1 (2002), 73. See also Staley, *History and Future: Using Historical Thinking to Imagine the Future* (Lanham, MD: Lexington Books, 2007).

۲. همچنین نگاه کنید:

Jonas Grethlein, *Experience and Teleology in Ancient Historiography: 'Futures Past' from Herodotus to Augustine*, Cambridge University Press, 2013.

۳. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید:

Experience as horizon: Koselleck, expectation and historical time, Michael Pickering, 2004, see also: KOSELLECK ON MODERNITY, *HISTORIK*, AND LAYERS OF TIME JUHAN HELLERMA1, *History and Theory* 59, no. 2 (June 2020), p 188-209.

۴. همچنین نگاه کنید:

Juhan Hellerma, *Koselleck on Modernity, Historik, and Layers of Time, History and Theory* 59, no. 2 (June 2020), p 188-209.

۵. در مورد فرم‌های روایی که مورخ برای بیان مقصودش در خلال بیان روایت‌های تاریخی استفاده می‌کند، طیب الحبري اثر ارزشمندی با نام بازتفسیر تاریخ‌نگاری اسلامی نگاشته است. طیب الحبري به اموری مانند زبان و الگوهای استعاری، کنایه، نشانه‌شناسی، و ساخت موجزگرایانه و فرم‌های دیگری که مورخ برای بیان مقصودش از آنها استفاده کرده است، بپردازد. تک:

Tayeb EL-hibri, *Reinterpreting Islamic Historiography Harun al-Rashid and the Narrative of the Abbasids Caliphate*, Cambridge University Press, UK, 2004; See also: Boaz Shoshan, *Poetics of Islamic Historiography Deconstructing tabari's History*, Brill, Leiden, 2004.

۶. در مورد گذشته تاریخی و نقش آن در روند شکل‌گیری تاریخ‌نگاری اسلامی، نک: چیس رابینسون، تاریخ‌نگاری اسلامی، ترجمه محسن الویسی، تهران: سمت، ۱۳۹۲: ۳۱-۴۹.

۷. مسعودی از کتابی با نام تاریخ عباسیان که متعلق به یعقوبی بوده، صحبت می‌کند. نک: مسعودی، ۱۴۰۹: ۱/ ۲۴. همچنین یاقوت حموی به نثر از ابو عمر محمد بن یوسف کندی (م. بعد از ۳۵۵ ق.) از آثاری مانند اسماء البلدان، کتابی در مورد تاریخ ملل پیش از اسلام و کتاب مشکاة الناس لازمانهم نام می‌برد و یعقوبی را دارای تصنیفات زیاد می‌داند. نک: حموی، ۱۴۱۴: ۵۵۷. یعقوبی در کتاب البلدان خود از دو اثر دیگر با نامه‌ای اخبار بلاد لاروم و فتح آفریقیه و اخبارها نام می‌برد. نک: البلدان، ۲۰۰۲: ۱۹۱، ۱۶۰. آقابزرگ تهرانی نیز کتابی با نام مقتل الحسين را به یعقوبی منتسب کرده است. نک: تهرانی، ۱۹۸۳: ۲۲-۲۳.

۸. کارل لوویت مشابه این بحث را با عنوان «معنا در تاریخ» و یا «الهیات تاریخ» دارد. معنا در تاریخ به هدف و الگوی فرجام‌شناسانه تاریخ اشاره دارد، هدف نهایی رویدادهای تاریخی که در دوره پیشامدرن در جهت تحقق وعده الهی و رستگاری قرار داشت؛ به عبارت دیگر اگر تاریخ را یک موجود زنده بدانیم که دارای حرکتی هدفمند است، الهیات تاریخ این هدف را تحقق وعده الهی که در ادیان به آن مژده داده شده، می‌داند؛ و در معنای جدید فلسفه تاریخ، این الگوی فرجام‌شناسانه به سمت سکولار شدن پیش می‌رود. یهودیان تاریخ را از یک نقطه آغاز می‌کنند، نقطه‌ای که با آفرینش زمین و آسمان و طبیعت در شش روز آغاز می‌شود و با هبوط اولین انسان به زمین ادامه پیدا می‌کند. در تاریخ یهودیان اما نقطه رستگاری در آینده‌ای است که هنوز نیامده است و یهودیان آن را انتظار می‌کشند. تاریخ مسیحیت از این دیدگاه با تاریخ یهودیان تفاوت بنیادی دارد. تاریخ مسیحیت بر اساس رویدادی مرکزی، تولد عیسی (ع)، آغاز می‌شود، رخدادی که اوج کمال تاریخ آنهاست و زمان بر اساس آن محاسبه می‌شود. با توجه به این رخداد مرکزی زمان از قبل از آن و بعد از آن محاسبه می‌شود. برای مسیحیان نقطه رستگاری در آینده اتفاق نمی‌افتد و در زمان حال است، زمان حالی که با ظهور مسیح به پختگی رسیده است. زمان برای مسیحیان ویژگی خطی دارد و وجودی دو سویه، پیش از میلاد مسیح و پس از میلاد مسیح، دارد. البته حرکت خطی رو به سوی آینده‌ای دارد که در راستای اجتماع جهانی مؤمنان هوادار حرکت می‌کند، هوادارانی که

تکرار مسیح هستند و کلیسای جهانی را بنا می‌کنند. نک: کارل لوویت، معنا در تاریخ، مترجمان: سعید حاجی ناصری، زانیار ابراهیمی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۷: ۲۰-۲۲۹-۲۳۱.

۹. چون بر طبق روایت‌های اسلامی، در زمان پیامبری نوح، زمین دچار طوفان سهمگینی می‌شود که تمام افرادی را که بر روی آن می‌زیستند، نابود می‌کند. تنها کسانی که به نوح ایمان آورده بودند، از این طوفان نجات پیدا می‌کنند. بعد از آن زمین میان فرزندان نوح تقسیم می‌شود و اقوام و پادشاهی‌های گوناگون که بعدها بر روی زمین ظاهر می‌شوند، از نسل فرزندان نوح هستند نک: طبری، ۱۳۷۵، ترجمه، ج ۱، صص ۱۳۳-۱۳۵؛ بلعمی، ۱۳۷۸: ۱۰۱-۱۰۰.

۱۰. یا چون آن کس که به شهری که بام‌هایش یکسر فروریخته بود، عبور کرد [و با خود می‌گفت: «چگونه خداوند، [اهل] این [ویرانده] را پس از مرگشان زنده می‌کند؟». پس خداوند، او را [به مدت] صدسال می‌راند. آنگاه او را برانگیخت، [و به او] گفت: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: «یک روز یا پاره‌ای از روز را درنگ کردم.» گفت: «[نه] بلکه صدسال درنگ کردی، به خوراک و نوشیدنی خود بنگر [که طعم و رنگ آن] تغییر نکرده است، و به درازگوش خود نگاه کن [که چگونه متلاشی شده است. این ماجرا برای آن است که هم به تو پاسخ گوئیم] و هم تو را [در مورد معاد] نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم؛ و به [این] استخوان‌ها بنگر، چگونه آنها را برداشته به هم پیوند می‌دهیم سپس گوشت بر آن می‌پوشانیم.» پس هنگامی که [چگونگی زنده ساختن مرده] برای او آشکار شد، گفت: «[اکنون] می‌دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست..» قرآن کریم، ترجمه فولادوند، سوره بقره، آیه ۲۵۹.

۱۱. اشاره یعقوبی به کشته شدن محمد بن عبدالله بن حسن در سال ۱۴۵ هجری در مدینه، در منطقه احجارالزیت، است.

## منابع

- أبو شجاع ديلمی، شیرویه بن شهردار، الفردوس بمأثور الخطاب، محقق، زغلول، سعید بن بسیونی، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، *الذریعة إلى تصانیف الشیعة*، دار الأضواء - لبنان - بیروت، چاپ: ۳، ۱۴۰۳ ه.ق.
- بلعمی، تاریخنامه طبری، تحقیق محمد روشن، تهران، ج ۱ - ۲ سروش، چ ۲، ۱۳۷۸ ش، ج ۳، ۴، ۵.
- البرز، چ ۳، ۱۳۷۳ ش
- حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم الأدباء*، ۷ جلد، دار الغرب الإسلامی - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۹۹۳ م، ج ۲، ص ۵۵۷.
- زرکلی، خیر الدین، *الأعلام (قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین)*، دار العلم للملایین - لبنان - بیروت، چ ۸، ۱۹۸۹ م.
- رابینسون، جیس. اف، *تاریخ‌نگاری اسلامی*، ترجمه محسن الویری، تهران: سمت، ۱۳۹۲.
- طبرانی، سلیمان بن أحمد، *المعجم الكبير*، محقق، سلفی، حمدی بن عبدالمجید، قاهره، مكتبة ابن تیمیة، چ ۲، ۱۴۱۵ ق.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ‌الرسول والملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چ ۵، ۱۳۷۵.
- لوویت، کارل، معنا در تاریخ، ترجمه سعید حاجی ناصری، زانیار ابراهیمی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۶.

مسعودی، أبو احسن علی بن الحسین بن علی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجرة، ج ۲، ۱۴۰۹.

مقریزی، تقی الدین ابوالعباس احمد بن علی بن عبدالقادر، *المواعظ و الاعتبار فی خطط مصر*، بیروت: دارالکتب، ۱۴۱۸.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح یعقوبی، *تاریخ*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۶، ۱۳۷۱.

\_\_\_\_\_ احمد بن ابی یعقوب ابن واضح یعقوبی، *البلدان*، تعلیق محمد ناوی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ط ۱، ۲۰۰۲.

Staley, David J., "A History of the Future," *History and Theory* 41, no. 1 (2002), 73.

Staley, David J., *History and Future: Using Historical Thinking to Imagine the Future* (Lanham, MD: Lexington Books, 2007),

Grethlein, Jonas, "future past": time and teleology in (ancient) historiography, *history and theory* 53 (October 2014).

Grethlein, Jonas, *Experience and Teleology in Ancient Historiography: 'Futures Past' from Herodotus to Augustine*, Cambridge University Press, 2013.

Danto, Arthur, *Narration and Knowledge: Including the Integral Text of Analytical Philosophy of History* (New York: Columbia University Press, 1985), p159.

Hellerma, J., Koselleck on Modernity, *Historik*, and Layers of Time, *History and Theory* 59, no. 2, June, 2020.

Koselleck, Reinhart, *Futures Past: On the Semantics of Historical Time*, transl. Keith Tribe, New York: Columbia University Press, 2004.

Pickering, Michael, Experience as horizon: Koselleck, expectation and historical time, 2004, *Cultural Studies*, 18:2-3, 271-289

Koselleck, Reinhart, *The practice of conceptual history, spacing concepts*, Translated by Todd Samuel Presner and Others, Foreword by Hayden White, Stanford University Press, Stanford, California, 2002.

Koselleck, Reinhart, *Sediments of time on possible histories*, translated and edited by Sean Franzel and Stefan-Ludwig Hoffmann, Stanford University press Stanford, California, 2018.

Tayeb EL-hibri, *Reinterpreting Islamic Historiography Harun al-Rashid and the Narrative of the Abbasids Caliphate*, Cambridge University Press, UK, 2004.

Boaz Shoshan, *Poetics of Islamic Historiography Deconstructing tabari's History*, Brill, Leiden, 2004.

John Zammito, Koselleck's Philosophy of Historical Time(s) and the Practice of History, *History and Theory*, Feb., 2004, Vol. 43, No. 1 (Feb., 2004).

